

تقدیم به:

تمامی پویندگان علم و معرفت

تشکر و قدردانی

حمد و سپاس خدای را که توفیق کسب دانش و معرفت را به ما عطا فرمود. در اینجا برخود لازم می دانم از تمامی اساتید بزرگوار، به ویژه اساتید دوره کارشناسی ارشد که در طول سالیان گذشته مرا در تحصیل علم و معرفت و فضائل اخلاقی یاری نموده اند تقدیر و تشکر نمایم. از استاد گرامی و بزرگوار جناب آقای دکتر علوی وثوقی که راهنمایی اینجانب را در انجام تحقیق، پژوهش و نگارش این پایان نامه تقبل نموده اند نهایت تشکر و سپاسگزاری را دارم. از جناب دکتر سید حسن شبیری زنجانی به عنوان مشاور که با راهنمایی خود مرا مورد لطف قرار داده اند کمال تشکر را دارم. از زحمات و صبر و شکیبایی همسرم در مراحل تدوین پایان نامه کمال تشکر را دارم.

چکیده:

موضوع مالکیت معنوی که ناشی از هنر و ابتکارات انسان است بحث نوینی نیست. بلکه با پیدایش انسان، مالکیت معنوی نیز بوجود آمده است. چرا که فکر، قدرت لاینفکی بوده که انسان هیچ وقت از آن خالی نبوده و همیشه به منظور رفع نیازهای خود از آن بهره می گرفته است. امروزه درباره اهمیت مالکیت معنوی و حفظ آن در سطوح ملی، منطقه ای و بین المللی مباحث فراوانی مطرح است و گسترش ارتباطات از طریق شبکه جهانی اینترنت و قابلیت دسترسی سریع و آسان به تمامی اطلاعات و سوء استفاده برخی افراد از آثار و دستاوردهای دیگران بر اهمیت حفظ این نوع مالکیت و اعتبار آن افزوده است. آثار و تولیدات معنوی و فکری که در قالب طرح، اختراع، محتوای اینترنتی، کتاب و غیره تولید می شوند می توانند مورد استفاده غیر قرار گیرند، که این امکان استفاده و یا سوء استفاده ای که احتمال دارد اتفاق بیفتد اهمیت بررسی این حقوق و این نوع مالکیت را برای ما بیشتر نمایان می کند. مالکیت معنوی اگر چه در حقوق موضوعه دارای سابقه ای نسبتاً طولانی است، اما در فقه شیعه از موضوعات مستحدثه فقهی به شمار می آید که البته فقهای شیعه ادله ای بسیاری را برای مشروعیت این مالکیت و عده ای از فقها نیز دلایل عدم مشروعیت آن را ارائه داده اند. در این تحقیق به بررسی فقهی و حقوقی مالکیت معنوی پرداخته شده است. در این راستا پس از تبیین مفهوم مالکیت معنوی و ارائه کلیات، به بررسی حقوق موضوعه در این رابطه پرداخته و در پایان ادله مشروعیت یا عدم مشروعیت آن به دقت مورد ارزیابی قرار می گیرد. لازم به ذکر است در این پژوهش بررسی فقهی مالکیت معنوی، با نگاهی به دیدگاه و آرای فقهی حضرت امام خمینی (ره) ارائه می گردد.

کلمات کلیدی: مالکیت معنوی، فقه شیعه، حقوق موضوعه، آثار معنوی، روح الله

موسوی خمینی (ره)

فهرست مطالب

عنوان	صفحه
مقدمه.....	۱
فصل اول: کلیات.....	۵
مبحث اول: مفاهیم.....	۶
گفتار اول: مفهوم ملکیت	۶
گفتار دوم: مفهوم حق و اقسام آن	۹
بند ۱- معنای لغوی حق	۹
بند ۲- معنای اصطلاحی حق	۹
الف- حق در اصطلاح فقه:	۹
ب- حق در اصطلاح حقوق:	۱۰
بند ۳- اقسام حق	۱۳
گفتار سوم: مفهوم مال و انواع آن	۱۷
بند ۱- تعریف مال	۱۷
الف- تعریف لغوی مال	۱۷
ب- تعریف اصطلاحی مال	۱۷
بند ۲- اقسام مال	۱۹
بند ۳- نسبی بودن مفهوم مالیت	۲۰
گفتار چهارم: تعریف مالکیت معنوی	۲۲
بند ۱- معنای لغوی مالکیت معنوی	۲۲
بند ۲- تعریف اصطلاحی و حقوقی مالکیت معنوی	۲۲
الف- تعریف ناظر به بعد اقتصادی	۲۲
ب- تعریف ناظر به موضوع	۲۳

۲۳	پ- تعریف ناظر به شخصیت پدیدآورنده
۲۴	ت- تعریف ناظر به احکام مالکیت معنوی
۲۴	ث- تعریف به لحاظ اجزاء و افراد پدیده معنوی
۲۷	مبحث دوم: تاریخچه و سیر تحولات
۲۷	گفتار اول: پیدایش و خاستگاه مالکیت معنوی
۳۱	گفتار دوم: روند توسعه مالکیت معنوی
۳۱	بند ۱- توسعه سرزمینی (کشورها)
۳۲	بند ۲- توسعه حقوقی (معاهده ها)
۳۷	بند ۳- توسعه در احکام
۳۹	مبحث سوم: بررسی ماهیت موضوعی مالکیت معنوی
۳۹	گفتار اول: شیء غیر مادی به عنوان موضوع
۳۹	گفتار دوم: ماهیت غیر مادی رواقی
۳۹	گفتار سوم: فعل ارسال پیام
۴۰	گفتار چهارم: فقدان موضوع
۴۰	گفتار پنجم: موضوع فرضی یا اعتباری
۴۰	مبحث چهارم: مبانی حقوقی - فلسفی مالکیت معنوی
۴۱	گفتار اول: مبانی حقوق طبیعی مالکیت های معنوی (نظریه ی مبتنی بر حقوق طبیعی)
۴۱	بند ۱- نظریه کار
۴۳	بند ۲- نظریه شخصیت
۴۵	گفتار دوم: مبانی اقتصادی مالکیت معنوی (نظریه اصالت منفعت)
۴۶	گفتار سوم: مبانی قرارداد
۴۷	بند ۱- قرارداد اجتماعی
۴۷	بند ۲- قرارداد خصوصی
۴۹	فصل دوم: بررسی حقوقی مالکیت معنوی
۵۰	مبحث اول: مالکیت معنوی در نظام حقوق خصوصی

- گفتار اول: مفهوم و خصوصیات اثر معنوی ۵۰
- بند ۱- تعریف اثر معنوی ۵۰
- بند ۲- خصوصیات اثر معنوی و فکری ۵۱
- گفتار دوم: پدید آورنده آثار معنوی ۵۳
- بند ۱- خالق یا پدید آورنده اثر با نام حقیقی ۵۴
- بند ۲- پدید آورنده آثار معنوی با نام مستعار ۵۴
- بند ۳- پدید آورنده اثر سفارشی ۵۵
- بند چهارم- تعدد آفرینندگان اثر سفارشی ۵۶
- گفتار سوم: رابطه حقوقی آثار معنوی با پدید آورنده اثر ۵۶
- بند ۱- حقوق مادی پدید آورنده ۵۶
- الف- انتقال حقوق مادی ۵۷
- ب - مدت اعتبار حقوق مادی ۵۸
- بند ۲- حقوق معنوی پدید آورنده ۵۹
- بند ۳- موارد جواز استفاده از آثار فکری دیگران ۶۴
- مبحث دوم: مالکیت معنوی در نظام حقوق مالکیت صنعتی- تجاری ۷۱**
- گفتار اول: مایه تجاری ۷۱
- گفتار دوم: اسم تجاری ۷۴
- گفتار سوم: علائم تجاری ۷۵
- گفتار چهارم: حق اختراع ۷۶
- گفتار پنجم: الگوی مفید ۷۶
- گفتار ششم: طرح اشکال و ترکیبات صنعتی ۷۷
- مبحث سوم: طرق حمایت از حقوق پدید آورندگان آثار معنوی ۷۸**
- گفتار اول: ضمانت اجرای حقوقی ۷۸
- گفتار دوم: ضمانت اجرای کیفری ۷۹
- مبحث چهارم: ثبت و نشر آثار معنوی ۸۰**
- گفتار اول: ثبت آثار معنوی در سیستم حقوقی ایران ۸۱

گفتار دوم: ضوابط چاپ و نشر کتب و سایر آثار معنوی ۸۵

فصل سوم: بررسی فقهی مالکیت معنوی..... ۹۱

مبحث اول: مبانی عدم مشروعیت مالکیت معنوی..... ۹۲

گفتار اول: عدم اعتبار و امضای مالکیت معنوی از طرف شارع ۹۲

گفتار دوم: قاعده سلطنت ۹۵

گفتار سوم: تنافی مالکیت معنوی با اباحه تجارت ۹۸

گفتار چهارم: تنافی مالکیت معنوی با مذاق شریعت ۹۹

گفتار پنجم: تنافی مالکیت معنوی با قداست و ترویج علم ۱۰۱

مبحث دوم: مبانی مشروعیت مالکیت معنوی..... ۱۰۲

گفتار اول: نظریه منطقه فراغ ۱۰۲

گفتار دوم: بنای عقلاء ۱۰۶

گفتار سوم: اولویت مالیت فکر بر مالیت اثر ۱۰۹

گفتار چهارم: عقل ۱۰۹

گفتار پنجم: مقاصد شریعت ۱۱۳

گفتار ششم: مصالح مرسله ۱۱۵

گفتار هفتم: مبانی مالکیت تکوینی اعمال ذهنی ۱۱۷

گفتار هشتم: ادله حرمت سرقت و غصب ۱۱۸

گفتار نهم: حفظ نظام ۱۱۹

گفتار دهم: مبانی دین حداقلی ۱۲۱

گفتار یازدهم: عرف ۱۲۳

گفتار دوازدهم: قواعد فقهی ۱۲۵

بند ۱- قاعده لاضرر ۱۲۵

بند ۲- قاعده تسلیط ۱۳۳

گفتار سیزدهم: ولایت فقیه ۱۳۵

گفتار چهاردهم: اصل صحت ۱۳۷

گفتار پانزدهم: حق سبق ۱۳۹

نتیجه گیری ۱۳۹

فهرست منابع ۱۴۲

مقدمه

تبیین موضوع

بشر از ابتدای تاریخ به جهت نیازهای خود و طبیعت کنجکاو خویش، با تفکر و اندیشیدن پیرامون مسائل اطرافش توانسته روز به روز بر مکشوفات خود بیافزاید و پرده از اسرار طبیعت بردارد. بشر به تدریج علاوه بر کشف حقایق خود نیز دست به ابداعات و نوآوری هایی زد و با بکار بستن ذوق و تخیل و هنر خویش، تولیدات جدیدی را به طبیعت اضافه کرد.

این روند از ابتدا تا کنون وجود داشته است و اگرچه با سرعت کمی آغاز شد اما طی قرون اخیر و با وقوع انقلاب صنعتی سیر صعودی شگفتی به خود گرفته است، بطوری که لحظه به لحظه به اطلاعات حوزه علم و دانش و فنون بشر افزوده می شود تا جایی که عصر حاضر را به عصر «انفجار اطلاعات» مبدل نموده است.

نکته مهم اینجاست که اگرچه این تولیدات فکری به سختی حاصل می شود و پدیدآورنده اصلی آن رنج بسیار می کشد تا فکر و هنر خویش را به عرصه ظهور بیاورد اما توسعه صنعتی و مکانیکی و علمی باعث شده تا این تولیدات به سرعت گسترش و به سهولت در دسترس همه قرار گیرد. تقلید پذیری، توسعه سریع، قابل تکثیر بودن، دسترسی آسان، همه از خصوصیات تولیدات فکری و ذهنی و هنری بشر امروز است.

نتیجه این روند آن است که منافع مادی و اقتصادی امور معنوی و فکری به جای اینکه به تولیدکننده و پدیدآورنده آن اختصاص یابد به دست تکثیرکنندگان و تقلیدکنندگان می رسد. به همین دلیل باید راهی یافت تا حق پدیدآورندگان از بین نرود و انگیزه تولید چنین آثاری همچنان برای خالقان آثار و صاحبان فکر باقی بماند.

مالکیت آثار فکری یا به عبارت دیگر مالکیت معنوی موضوعی است که اندیشمندان آن را مطرح کرده و مورد بررسی قرار داده اند. فرآورده و تولیدات فکری بشر امروزه همانند سایر کالاهای عینی دارای ارزش بوده و تولیدکنندگان، خود را مالک محصول فکری و تمامی حقوق متعلق به آن می دانند. پدیده ی ادعای مالکیت نسبت به محصولات فکری و معنوی گرچه جدید می باشد اما استقبال عمومی تولیدکنندگان این گونه محصولات و نیز تدوین قوانین و ضوابط مربوط به دفاع و حمایت از حقوق مالکانه تولیدکنندگان از سوی نهادهای حقوقی، منطقه ای و بین المللی بیانگر به رسمیت شناخته شدن این نوع از مالکیت می باشد. حال، بررسی دقیق تر فقهی و حقوقی این پدیده از منظر فقه امامیه با تأکید بر دیدگاه امام خمینی (قدس سره) هدفی است که این رساله به دنبال آن است. در همین راستا بررسی آرای دیگر فقهای امامیه نیز مورد پژوهش قرار خواهد گرفت.

ضرورت انجام تحقیق

تولیدات گسترده فکری، ایجاد حقوق معنوی، دسترسی آسان به آثار فکری دیگران در محیط حقیقی و مجازی، نارسایی قانون در این زمینه و نیز فقدان آثار مفصل پیرامون مبانی فقه امامیه در این بحث ضرورت پرداخت این پژوهش را به همراه می آورد.

پیشینه تحقیق

مالکیت معنوی از بدو شکل گیری از مباحث بسیار مهم بوده است. نظریه پردازان بسیاری به این موضوع پرداخته و از زوایای مختلف آن را مورد بررسی قرار داده اند. از جمله کسانی که با نگاه فلسفی موضوع را بررسی کرده و تحولی مهم را در نظام مالکیت معنوی به وجود آورده، ایمانوئل کانت در کتاب فلسفه حقوق است. همچنین هگل در کتاب عناصر فلسفه حق در بحث مالکیت چندین بند را به ابعاد مختلف مالکیت معنوی اختصاص داده است.

در دهه های اخیر مبانی مالکیت معنوی مورد توجه بیشتری قرار گرفته است، از جمله کسانی که برخی از مبانی مالکیت معنوی را تحلیل و بررسی نموده، پتر دراهوس است. وی در کتاب فلسفه مالکیت فکری مبانی مهمی چون نظریه کار را مورد ارزیابی قرار داده است.

فقیهان مسلمان نیز در فتاوی خود اشاراتی را به برخی ابعاد مالکیت معنوی داشته اند. سید کاظم حائری در کتاب فقه العقود به ادله مشروعیت مالکیت معنوی پرداخته و آن ها را نقد و بررسی می کند.

دیگر فقها نیز به این مسئله پرداخته اند البته نه در بابی جداگانه بلکه در ذیل عناوین مالکیت و حقوق، آن را مورد ارزیابی قرار داده اند.

نویسندگان و پژوهشگران معاصر متعددی نیز در قالب کتاب یا پایان نامه در این باره قلم زده اند که می توان به کتاب مبانی مالکیت فکری اثر محمود حکمت نیا اشاره کرد.

لازم به ذکر است که مبحث مالکیت معنوی در حوزه های گوناگون تقریباً به طور جداگانه و جزئی نگر در حقوق متفاوت مانند حق تألیف یا اختراع و ... کار شده است اما این پژوهش در صدد بیان تفصیلی مالکیت های معنوی از دیدگاه فقه امامیه و حقوق موضوعه می باشد که نظرات حضرت امام خمینی (قدس سره) نیز در آن مورد بررسی قرار گرفته است.

سوالات تحقیق

همانطور که بیان شد مالکیت معنوی مسئله ای نسبتاً جدید است که ابهامات و سوالات متعددی پیرامون آن وجود دارد اما سوال هایی که می توان در این رساله به آن ها اشاره کرد از قرار ذیل می باشد؛

- مبانی و ادله مشروعیت مالکیت معنوی در فقه امامیه چیست؟
- دیدگاه حضرت امام (قدس سره) در این باره چه می باشد؟
- حقوق موضوعه ایران پیرامون این مسئله چگونه است؟

فرضیه های تحقیق

- حمایت و دفاع از حقوق مشروع اشخاص حقیقی و حقوقی و سیره و ادله عقلی از مستندات فقه امامیه در مشروعیت مالکیت معنوی است.
- امام خمینی (ره) از مخالفان مالکیت معنوی است.
- حقوق موضوعه ایران در این باره ناقص و نارساست.

روش تحقیق

روش تحقیق در رساله حاضر کتابخانه ای است. یعنی اطلاعات لازم در خصوص موضوع و ریز موضوعات تحقیق از طریق مطالعه کتاب ها، مقالات و پایان نامه ها که در کتابخانه موجود بوده است گردآوری می گردد و پس مطالعه و تحلیل اطلاعات بدست آمده، بر روی آنها اعمال فکری صورت گرفته و نتیجه نهایی ارائه خواهد گشت.

سامانه پژوهش

پژوهش حاضر علاوه بر این مقدمه از سه فصل تشکیل شده است. فصل اول در قالب چهار مبحث به ترتیب به مفاهیم، تاریخچه، ماهیت و مبانی مالکیت معنوی می پردازد.

مالکیت معنوی در نظام حقوق خصوصی، مالکیت معنوی در نظام حقوق مالکیت صنعتی - تجاری، طرق حمایت از حقوق پدیدآورندگان آثار معنوی، ثبت آثار معنوی و ضوابط نشر آن، چهار مبحثی هستند که فصل دوم تحقیق را تشکیل می دهند.

فصل سوم به مبانی فقهی مالکیت معنوی اختصاص دارد که در دو مبحث پیرامون ادله مشروعیت مالکیت معنوی و ادله عدم مشروعیت آن صحبت می کند.

فصل اول: کلیات

بی تردید شناخت اصطلاحات اصلی پژوهش و کلیات تحقیق در بررسی مسائل پیرامون موضوع نقش بسیار مهمی دارد و قلمرو دقیق پژوهش را معین می کند. از این رو در فصل اول به بررسی مفاهیم مرتبط با پژوهش پرداخته و بعد از بیان پیشینه و سیر تحولات مالکیت معنوی، به ذکر مبانی مالکیت معنوی خواهیم پرداخت.

مبحث اول: مفاهیم

در ابتدای هر پژوهش باید مفاهیم و کلمات اصلی آن پژوهش تعریف گردد تا از هر گونه ابهام و اشتباهی جلوگیری شود. تعریف دقیق اصطلاحات موجب تعیین کامل موضوع شده و تداخل موضوعی و نزاع لغوی را از بین می برد. از این رو در ابتدای پژوهش به تعریف و تبیین اصطلاحات و مفاهیم پژوهش می پردازیم؛

گفتار اول: مفهوم ملکیت

گاهی اوقات بین ملکیت و مالکیت فرقی گذاشته نشده و مالکیت و ملکیت را جای یکدیگر معنا کرده اند که شاید بتوان همان تعریف به اثر دانست؛

فقهای ما نیز تعاریف و تعابیر متعددی در این باب دارند. شیخ انصاری ملکیت را نسبتی میان مالک و مملوک قرار داده است که از یک حکم تکلیفی انتزاع می شود.^۱ اما در جای دیگر از ملکیت به سلطنت فعلیه یاد کرده است.^۲ سید یزدی مالکیت را سلطنت می داند^۳ و مرحوم نائینی آن را مرتبه‌ای از مقوله جده^۴ و آخوند خراسانی نوعی اضافه خوانده‌اند.^۵ محقق اصفهانی ملکیت را به

۱. مرتضی انصاری، کتاب المکاسب، ششم، (قم: مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۲۵ق)، ج ۳، ص ۷۹.

۲. همان، ص ۳۶۸.

۳. سید محمد کاظم طباطبایی یزدی، حاشیه مکاسب، دوم، (قم: اسماعیلیان، ۱۳۷۸)، ص ۵۷.

۴. محمد تقی الآملی، المکاسب و البیع (تقریرات درس میرزا محمد حسین غروی نائینی)، (قم: مؤسسه النشر الاسلامی،

۱۴۱۳)، ج ۱، ص ۸۴.

۵. محمد کاظم آخوند خراسانی، کفایه الاصول، سوم، (قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۲۷ق)، ج ۲، ص ۳۰۵.

معنی واجد بودن، داشتن و دارا بودن ذکر کرده است.^۱ برخی فقیهان اهل سنت نیز از ملکیت به اختصاص یاد کرده‌اند.^۲

امام خمینی (قدس سره) در جاهای مختلف تعابیر متفاوتی دارند. ایشان می‌فرمایند: «مالکیت در تمامی موارد عبارت است از اضافه‌ای میان مالک و مملوک».^۳

و در جای دیگر بیان می‌دارند: «ملکیت اعتبار عقلایی است که از احکام آن، سلطنت مالک بر جابه‌جا کردن (تصرفات) است».^۴

ایشان در کتاب البیع چنین آورده‌اند:

«ملکیت اعتباری است و اعتبار آن به نوع خاصی محقق می‌شود، و به وسیله ملکیت اموال تبدیل می‌شوند اما خود ملکیت قابلیت تبدیل ندارد، چون برای مالک ملکیت بر ملکیت نیست بلکه فرقی بین بیع و غیر بیع در این مسئله وجود ندارد حتی مانند هبه مجانی. زیرا واهب ابتداء متهب را مالک نمی‌شود بلکه مال را اعطا می‌کند. پس هنگامی که مال را اعطا کند نسبت اضافه بین او و مال از بین می‌رود و دیگر این اضافه را در بر می‌گیرد».^۵

همین اختلاف نظری که در بین فقها در تعریف ملکیت و مالکیت مشاهده شد؛ در میان حقوق‌دانان نیز وجود دارد. برخی آن را رابطه‌ای میان شخص و چیز مادی می‌دانند که قانون آن را معتبر شناخته است.^۶

عده‌ای علاوه بر این تعریف چنین می‌گویند: «این رابطه به شخص مالک حق همه گونه تصرف و انتفاع را می‌دهد».^۷ برخی نیز از تعریف مالکیت منصرف شده، به شمارش عناصر آن اکتفا نموده‌اند.^۸ در بعضی از نوشته‌های حقوقی چنین آمده است: «مالکیت حقی است دایمی که به

۱. السید محمد جعفر الجزائری المروج، **هدی الطالب الی شرح المکاسب**، (قم: مؤسسه دارالکتاب الجزائری، ۱۴۱۶)، ج ۱، ص ۱۱۵.

۲. وهبه الزحلی، **الفقه الاسلامی و ادلته**، چهارم، (دمشق: دارالفکر، ۱۹۸۴ م)، ج ۴، ص ۵۶.

۳. روح الله موسوی خمینی، **کتاب البیع**، سوم، (قم: اسماعیلیان، ۱۳۶۳)، ج ۱، ص ۲۴.

۴. همان، ص ۳۵.

۵. همان، ص ۲۴.

۶. سید حسن امامی، **حقوق مدنی**، سیزدهم، (تهران: اسلامیه، ۱۳۷۳)، ج ۱، ص ۱۹.

۷. حسین صفایی، **دوره مقدماتی حقوق مدنی**، سیزدهم، (تهران: میزان، ۱۳۹۰)، ج ۱، ص ۲۳۰.

۸. محمد جعفر لنگرودی، **حقوق اموال**، سوم، (تهران: گنج دانش، ۱۳۷۳)، ص ۸۸.

موجب آن شخص می‌تواند در حدود قوانین تصرف در مالی را به خود اختصاص دهد و به هر طریق که مایل است از تمام منافع آن استفاده کند.^۱ بعضی دیگر که به فقه اهل سنت متمایل ترند از ملکیت به «علاقه بین انسان و مال که به امضای شرع رسیده است» یاد کرده اند.^۲

قانون مدنی ایران نیز تعریف واضحی از ملکیت ارائه نکرده است و فقط ادعا شده که می‌توان مفهوم و تعریف ملکیت را از ماده ۳۵ قانون مدنی برداشت نمود.^۳ این ماده، «تصرف به عنوان مالکیت» را دلیل مالکیت می‌داند،^۴ اما روشن است که قانونگذار در مقام بیان «اماره قانونی» است و به هیچ وجه نمی‌توان تعریف ملکیت را از این ماده به دست آورد.

در نهایت نتیجه ای که بدست می‌آید اینست که اولاً، بعضی فقط از آثار ملکیت نام برده‌اند نه معنای آن، و عده ای دیگر با تفکیک ملکیت از آثارش، آن را به «واجدیت»، «داشتن» و «دارابودن» معنا نموده اند.

اگر معنای ملکیت را «واجدیت» که معادل فارسی آن «داشتن» یا «دارابودن» است، بدانیم بر تمامی انواع ملکیت قابل صدق است بدون آن که نیازی به قرینه باشد.

ثانیاً، تحقق ملکیت به معنای «واجدیت»، «داشتن» و «داراشدن» نیاز به طرف دارد زیرا «ملکیت» یا «داشتن» از مفاهیم ذات اضافه است،^۵ لذا هر گاه سخن از «داشتن» به میان می‌آید، بلافاصله این پرسش را به دنبال دارد که «داشتن چه چیز؟» یا «ملکیت نسبت به چه چیز؟». پس از آن که طرف ملکیت معلوم شد، آثاری متناسب با طرف ملکیت، بر چنین «دارا شدنی» بار می‌شود.

۱. ناصر کاتوزیان، **حقوق مدنی**، اول، (تهران: انتشارات دانشکده علوم اداری، ۱۳۴۶ش)، ج ۱، ص ۱۶۲.

۲. وهبه الزحیلی، همان.

۳. محمد جعفر جعفری لنگرودی، ص ۸۸.

۴. ماده ۳۵ ق.م. مقرر می‌دارد: «تصرف به عنوان مالکیت، دلیل مالکیت است مگر این که خلاف آن ثابت شود».

۵. احمد نراقی، **عوائد الایام**، (تحقیق: مرکز الابحاث و الدراسات الاسلامیه)، اول، (قم: مرکز النشر التابع لمکتب الاعلام الاسلامی، ۱۳۷۵)، ص ۱۱۳.

گفتار دوم: مفهوم حق و اقسام آن

بند ۱- معنای لغوی حق

اهم معانی که برای واژه حق در دهخدا ذکر شده است از این قرار می باشد: راست کردن سخن، درست کردن وعده، یقین نمودن، ثابت شدن، غلبه کردن به حق، موجود ثابت و نامی از اسامی خداوند متعال.^۱

فرهنگ المنجد نیز برای واژه «حق» چند کاربرد و معنا ذکر کرده است: ضد باطل، عدل، مال و ملک، حظ و نصیب، موجود ثابت، امر مقتضی، سزاوار.^۲

با توجه به آنچه بیان شد، روشن می شود که «حق» واژه ای عربی است که به معنای «ثبوت» و «تحقق» می باشد و وقتی می گوییم: چیزی تحقق دارد، یعنی ثبوت دارد؛^۳ و گاه معادل آن در زبان فارسی «هستی پایدار» بکار برده می شود؛ به عبارت دیگر هر چیزی که از ثبات و پایداری بهره مند باشد، حق است.^۴

بند ۲- معنای اصطلاحی حق

معنای اصطلاحی حق هم باید در حوزه فقه بیان گردد و هم در حوزه حقوق، چرا که هر کدام در جایگاه خود حائز اهمیت است.

الف- حق در اصطلاح فقه:

فقه‌های شیعه هر کدام تعریفی را در این باب ارائه کرده اند؛ میرزای نائینی در تعریف حق می گوید: «حق عبارت است از سلطه ضعیف بر مال یا منفعت».^۵

برخی گفته اند: «حق نوعی سلطنت بر چیزی است که گاه به عین تعلق می گیرد؛ مانند: حق تحجیر، حق رهن و حق غرما در ترکه میت؛ و گاهی به غیر عین تعلق می گیرد؛ مانند: حق

۱. دهخدا، ذیل "حق".

۲. المنجد، ذیل "حق".

۳. ر.ک: محمدتقی مصباح یزدی، نظریه حقوقی اسلام، دوم، (قم: انتشارات مؤسسه امام خمینی، ۱۳۸۰)، ص ۸۹-۸۸.

۴. عبدالله جوادی آملی، فلسفه حقوق بشر، پنجم، (قم: اسراء، ۱۳۸۶)، ص ۷۴.

۵. محمدحسین نائینی، منیه الطالب، (نگارش موسی نجفی خوانساری)، اول، (قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۸)، ص ۱۰۶.

خيار متعلق به عقد؛ گاهی سلطنت متعلق بر شخص است؛ مانند: حق حضانت و حق قصاص. بنابراین، حق یک مرتبه ضعیفی از ملک و بلکه نوعی از ملکیت است.^۱

با توجه به تعاریف بیان شده، می‌توان سه نوع حق را در نظر گرفت:

نوع اول، قدرت یک شخص بر شخص دیگر؛ مانند: حق قصاص، حق حضانت و قدرت بستانکار بر طلبکار. قدرت یک انسان بر انسان دیگر. یک قدرت معنوی است. برای مثال، هرگاه بدهکار از پرداخت بدهی خویش کوتاهی کند، طلبکار می‌تواند با طرح دعوا، او را به دادگاه کشانده، حق خویش را از او بگیرد.

نوع دوم، قدرت شخص مالک بر مال؛ این حق از نوع قدرت مادی است که خود دو صورت دارد: قدرت مالک بر مال منقول، مانند: کتاب؛ و قدرت مالک بر مال غیر منقول، مانند: زمین.

نوع سوم، قدرت شخص بر مال و شخص دیگر با هم؛ برای مثال، هرگاه مستأجر خانه‌ای را اجاره کند، از راه این عقد اجازه، دو قدرت متفاوت به دست می‌آورد: یکی قدرت مستأجر بر منافع مال مستأجره که می‌تواند از آن استفاده کند؛ و دیگری قدرت مستأجر بر مؤجر. برای مثال، هرگاه خانه به تعمیرات عمده نیاز داشته باشد و مؤجر از تعمیر آن کوتاهی کند، می‌تواند او را به دادگاه بکشاند و وی را به تعمیر خانه ملزم نماید.^۲

ب- حق در اصطلاح حقوق:

برای حق در این حوزه تعاریف گوناگونی ارائه شده است؛

تعریف اول می‌گوید: «قدرت یا سلطه ارادی که قانون در اختیار شخص قرار می‌دهد.»^۳

این تعریف از سوی ویند شاید^۴ و ساوینی^۵ حقوقدانان آلمانی ارائه شده است. دلیل آنان این است که قانون در تنظیم روابط اجتماعی افراد با یکدیگر، چارچوب‌های خاصی را تعیین می‌کند و

۱. سید محمد کاظم طباطبائی، ص ۵۴.

۲. ر.ک: محمد جعفر جعفری لنگرودی، ص ۱۵-۱۶.

۳. عبدالمنجم فرج الصده، اصول القانون، (بیروت: دارالنهضة) ص ۳۱۲.

۴. Bernhard Windscheid.

۵. Friedrich Karl Von Savigny.

هریک از افراد در این محدوده، اراده خویش را اعمال می‌کنند و اساساً در این چارچوب است که «حق» ایجاد می‌شود.^۱

تعریف دوم: «حق عبارت از مصلحتی است که قانون از آن حمایت می‌کند».^۲

این تعریف از سوی یکی از حقوق‌دانان آلمانی به نام آهرنج^۳ بیان شده است.

اشکال این تعریف آنست که منفعت یا مصلحت جوهره حق محسوب نمی‌شوند، بلکه این امر، غایت یا هدف مقصود از حق است و در واقع، تعریف به هدف شده است؛ چون مزایایی که از اثبات حق به دست می‌آیند، ذات حق نیستند. منافع مادی، که شخص از مایملک خویش به دست می‌آورد، ذات حق و جوهره حق محسوب نمی‌شوند.

تعریف سوم: «حق عبارت از قدرت ارادی است که قانون در اختیار شخص قرار داده است و از این طریق، مصلحت معینی را ایجاد می‌کند».^۴

این تعریف، سعی کرده است بین «قدرت ارادی» و «مصلحت» جمع کند.

همان‌طور که هیچ‌یک از قدرت ارادی و مصلحت به تنهایی جوهر و ذات حق نیستند، جمع بین آن دو نیز بیان‌کننده جوهره حق نیست.

تعریف چهارم: «حق عبارت از امتیازی است که قانون در اختیار شخص قرار داده است و آن را از طرق گوناگون تضمین کرده است».^۵

این تعریف از سوی یکی از حقوق‌دانان بلژیکی به نام دابین^۶ بیان شده است. این تعریف مورد قبول عده‌ای دیگر از حقوق‌دانان قرار گرفته است. با این حال، تعریف مزبور کامل نیست و تنها به بخشی از ماهیت حق، یعنی «امتیاز» توجه کرده است. برای رفع نقیصه مذکور، می‌توان تعریف ذیل را ارائه داد:

۱. عبدالمنجم فرج الصده، ص ۳۱۲.

۲. همان، ص ۳۱۳.

۳. Rudolf von Jhering.

۴. عبدالمنجم فرج الصده، ص ۳۱۴.

۵. همان.

۶. Dabin.

تعریف پنجم: «حق عبارت است از: سلطه، توانایی و امتیازی که به موجب قانون یا قواعد حقوقی، به اشخاص نسبت به متعلق حق داده می‌شود که به موجب آن می‌توانند در روابط اجتماعی خویش، اراده خود را به یکدیگر تحمیل کنند و آنان را به رعایت و احترام آن الزام نمایند.»

همان‌گونه که گذشت، «متعلق حق» گاهی یک شیء خارجی است و گاهی یک انسان و گاهی هم هر دو. ضمناً در هر حقی، سه رکن یا عنصر اساسی یافت می‌شوند:

۱. کسی که حق برای اوست (من له الحق).

۲. کسی که حق علیه اوست (من علیه الحق).

۳. آنچه متعلق حق است (موضوع حق).

همچنین صاحب حق یا کسی که حق به نفع اوست، دارای حالت‌های گوناگونی است: گاه صاحب حق شخص حقیقی است؛ مانند: سعید، حسن و تقی؛ و گاه صاحب حق، شخص حقوقی است؛ مانند: شرکت‌ها، مؤسسات و دانشگاه‌ها. صاحب حق چنانچه شخص حقیقی باشد، گاه یک تن است، مانند: حق شوهر بر زن و بالعکس؛ و گاه صاحب حق دو یا چند تن هستند؛ مانند: آن‌جا که عده‌ای صاحب یک خانه یا باغ هستند؛ و گاهی صاحب حق همه افراد یک جامعه هستند؛ مانند: حقوقی که ملت بر حاکم اسلامی دارند. در مواردی که صاحب حق، شخصیت حقوقی است، حق برای اعضای آن مجموعه نیست. «درست است که عنوان اعتباری "دولت" قائم به کابینه و اعضای آن، یعنی رئیس دولت و هیأت وزراء، است، لکن این عنوان به لحاظ شخص آن‌ها نیست، بلکه به لحاظ مقام منصبشان می‌باشد. اعضای یک کابینه تا هنگامی که در مقامات و مناصب خود باقی هستند، از «حقوق» خاص دولت استفاده می‌کنند و هنگامی که آن مقام را - به هر علتی - از دست دادند، حق بهره‌برداری از آن حقوق خاص را نیز از دست می‌دهند و آن را به اعضای جدید کابینه می‌سپارند. رفت و آمد اعضای کابینه، حقوق دولت را دست‌خوش تغییر و زوال نمی‌سازد، تنها این حقوق از گروهی به گروه دیگر انتقال می‌یابد، و این خود نشانه آن است که در «حقوق دولت» اشخاص حقوقی، صاحب حق‌اند، نه اشخاص حقیقی.»^۱

۱. محمدتقی مصباح یزدی، **حقوق و سیاست در قرآن**، دوم، (قم: انتشارات مؤسسه امام خمینی (ره)، ۱۳۷۹)، ج ۱، ص ۲۶.